

# نظریه نقد و نقد هنری\*

مصباح‌الدین نرزیقول

(دانشگاه تاجیکستان)

افکار انتقادی سخن‌شناسان قرن‌های چهارم تا چهاردهم (قرن‌های دهم تا بیستم میلادی)<sup>۱</sup> به مانند دیگر مسائل ادبی (وزن، قافیه، صناعات ادبی) مورد توجه ادبیات‌شناسان معاصر قرار گرفته‌اند اما هنوز مسایل آموختنی زیاد است. در این جایگاه کوشش می‌نماییم که درباره نظریه نقد و نقد هنری در قرن‌های هفت و هشت هجری (قرن سیزده و چهارده میلادی) بحث نماییم.

در ادبیات معروف کلاسیک فارسی تاجیکی افکار انتقادی را در اثرهای بدیعی، علمی، تاریخ‌شناسی، اشعار شعرا، تذکرها و تألیفات خاصه ادبیات‌شناسی مشاهده نمودن ممکن است.

در قرن‌های هفت و هشت هجری دایره آموزش و بررسی عقاید ادبی و انتقادی مربوط به شعر و هنر شاعری از جانب ادبا نسبت به ادوار گذشته خیلی رواج یافته است. تا دوره مورد نظر، سخن‌شناسان تجربه غنی یونانی‌ها و عرب‌ها را از آن خود نموده، تطبیق عملی آن را در شعر فارسی تاجیکی مشاهده نموده‌اند. در اغلب آثار تألیف شده درباره علوم ادبی باب یا فصلی به مسائل شعر و شاعری تخصیص یافته، ملاحظات پرارزش ادبی و انتقادی بیان شده‌اند. این مسأله جایگاه بحث جداگانه می‌خواهد. در این

\* برای نشان دادن شیوه نگارش فارسی در میان ادیبان تاجیکستان، این نوشته با حداقل دستکاری نقل می‌شود (نامه پارسی).

۱. این قرن‌ها را در ادبیات‌شناسی فارسی تاجیکی دوره «عصر میانگی» می‌نامند.

جایگاه نظریه عمومی نقد، که به ماهیت آن پرداخته شده و نقد عملی را که اثر را از لحاظ ارزش‌های بدیعی و هنری می‌سنجد، بررسی می‌کنیم.

به طور عمومی می‌توان گفت که نقد ادبی "عصر میانگی" در دو صورت تحول یافته است و نقد نظری و نقد عملی نامیدن آنها به طور مشروط ممکن است.

نقد نظری آن افکار انتقادی است که در آثار ادبیات‌شناسی مؤلفان فصل مخصوصی به بیان ماهیت علم نقدالشعر پرداخته جهت‌های نظری نقد، مفاهیم دخیل در آن و اهمیت نقد را در پیشرفت حیات ادبی معین نموده‌اند. نقد عملی افکار انتقادی‌یی است که مؤلفان یا در تألیفات علمی و یا ضمن اشعار خویش عقاید خود را در مورد خوبی و بدی اشعار شعرا از لحاظ بلاغت، صحت ترکیبات، میزان‌های لفظی و معنوی و ارزش‌های ادبی و هنری بیان کرده‌اند. در ترجمان‌البلاغه رادویانی نمونه‌های نقد عملی اغلب تألیفات ادبیات‌شناسی و اشعار شاعران به چشم می‌خورد. عبدالحسین زرین‌کوب چنین خلاصه می‌نویسد که نخستین نشانه‌های نقد را در اشعار شعرای قرن‌های چهار و پنج هجری مشاهده نمودن ممکن است. از این جاست، که نقد ادبی بر اساس تطبیق نظری صناعات بدیعی، بلاغت و فصاحت کلام منظوم و اندیشه‌های شعرا به وجود آمده است.

## الف. نقد نظری

نمونه کامل نقد نظری را در ادبیات‌شناسی عصر میانگی در کتاب المعجم فی معاییر اشعارالعجم شمس قیس رازی مشاهده نمودن ممکن است. شمس قیس رازی بار نخست در تاریخ علم ادبیات‌شناسی علم نقدالشعر را همچون علم مستقل ادبی معرفی کرده، درباره ماهیت آن بحث کرده است. اندیشه‌های ادبی و انتقادی شمس قیس رازی در ادبیات‌شناسی معاصر تاجیک از جانب عبدالنبی ستاروف<sup>(۷)</sup>، خدای شریف وف<sup>(۸)</sup> قسما و مفصلاً در پایان‌نامه دکترای محمدیار شریف وف<sup>(۹)</sup> مورد بررسی قرار گرفته، سهم او در تحول افکار ادبی و انتقادی تأکید شده است.

عبدالنبی ستاروف و خدای شریف وف اهمیت افکار ادبی و زیبایی‌شناسی شمس قیس رازی را تأکید نموده، بعضی ملاحظه‌های او را در مورد شعر مورد تحلیل و تحقیق قرار داده‌اند. محمدیار شریف وف، کوشیده است که افکار انتقادی شمس قیس رازی را

به طور کامل تحلیل و تحقیق نماید. منظور ما در این جایگاه آن ملاحظات شمس قیس رازی است که درباره نظریه نقد، ماهیت نقدالشعر و نقد عملی بیان شده‌اند.

فصل ششم، قسم دوم و خاتمه المعجم... کاملاً به مسائل نظری شعر و هنر شاعری بخشیده شده، خلاصه افکار انتقادی مؤلف را دربر می‌گیرند. قسمت خاتمه این کتاب در شکل جداگانه به عنوان ادوات شعر و مقدمات شاعری هم چاپ شده است.<sup>۵</sup>

در همین قسمت کتاب، شمس قیس رازی بار نخست درباره سهم نقادان سخن در حیات ادبی و پیشرفت آن و بعضی مشخصات نقد ادبی سخن گفته است. شمس قیس رازی به راستی بیان می‌کند که یگانه کسی که نقد شعر و معرفت سره و بدی سخن را به طور درست بیان می‌کند منتقد است نه خود شاعر: «ناقد را» - می‌گوید شمس قیس رازی، - دل نسوزد بر شعر دیگران که نه او خاطر سوزانیده است در نظم و ترتیب الفاظ و معنی آن. پس، هرچه نیکو باشد، اختیار کند و هرچه رکیک باشد بگذارد، چه شاعر در نظم خویش طالب خوش آمد باشد و ناقد جوینده به آمد بود» (۳۶۷/۴).<sup>۱</sup>

شمس قیس رازی به شخصیت ناقد و کسب او اشاره کرده، ناقد شعر و عمل او را در برابر شاعری پیشه لازم دانسته است، که از شاعری تفاوت جدی دارد «و باید دانست که نقد شعر و معرفت رکیک و رصین و غث و سمین آن به شعر نیک گفتن تعلق ندارد و بسیار شاعر باشد که شعر نیکو گوید و نقد شعر چنانکه باید نتواند و بسیار ناقد شعر باشد که شعر نیک نتواند گفت» (۳۶۶/۴).

صاحب المعجم... درباره مسأله استقلال فکری شخص ایجادکننده توقف نموده، طرز مناسبت شعرا را به اشعار متقدمان نشان داده است. در این معنی به طریق دستورالعمل برای شاعران چنین اشاره نموده است: «... و نیز باید، که [شاعر] شعر شعرا را غارت نکند و معانی ایشان به تغییر اوزان و اختلاف الفاظ در شعر خویش به کار نبرد که ملک مردم به تصرف فاسد تملک نپذیرد و سخن دیگران بر خویشان بستن دلالت بر فضل نکند» (۳۶۸/۴).

نمونه‌های نقد عملی را نیز در المعجم... مشاهده نمودن ممکن است. مثلاً شمس قیس رازی شعر بوالفرج و اثیر را به طریق زیر مورد انتقاد قرار داده است: «بوالفرج گفته است:

۱. رقم اول بین فوسین شماره کتاب را که در قسمت مآخذ آمده است و شماره دوم صفحه آن را نشان می‌دهد.

همت بلند باید کردن که تو هنوز بر پایه نخستین از نردبانی  
ممدوح را بر پایه نخستین و پایه بلندترین گفتن شاید، اما ذکر نردبان و ممدوح را بر  
نردبان گفتن زشت است...» و از تبیین نادرست اثر گرفته است:

طینت آب است و خاک، ذات شریف تولیک خاک نسیم انحرآک، باد اثیرالتهاب  
چون طینت را آب و خاک گفت، بایستی که در تبیین آن ذکر آب و خاک کردی، نه صفت  
خاک و باد. و اگر غلط به نساخ حوالت کنیم هم نیک نیست، چه آب را به التهاب صفت  
نکنند و اگر نیز جایز دارند، چه مدح باشد که طینت ممدوح را به آب جوشان تشبیه  
کند؟» (۲۵۵-۲۵۴/۴).

شمس قیس رازی به همین طریق به غیر از عیوبی که در باب قافیه به نظر می‌رسند،  
سراقات شعری را از عیوب فاحش در شعر دانسته، چهار نوع آن - اتحال، سلخ، المام و  
نقل - را با آوردن دلیل‌های شعری شرح و توضیح داده است.  
از گفته‌های بالا پیداست که افکار انتقادی شمس قیس رازی گوناگون پهلو بوده،  
موافق معیارهای علمی دوره‌اش به شیوه معین علمی بیان شده است.

اندیشه‌هایی درباره نقد ادبی بیان کرده محمدبن محمود آملی نیز از نمونه‌های نقد  
نظری هستند. وی در فن یازدهم، مقاله اول، قسم اول، نفائس‌الفنون فی عرائس‌العیون  
درباره علم تقریض و مسائل مربوط به آن بحث کرده است. آملی در پنج فصل، که فایده  
نامیده شده‌اند، درباره اولین مسأله‌های گوینده شعر، اندر آن که شعر گفتن رواست یا نه،  
شرایط تقریض‌نویس، کیفیت تقریض و ترتیب آن و در عیوب تقریض بحث کرده است،  
که از اهمیت خالی نیستند.

آملی اولین دانشمندی است که چگونگی شخصیت ناقد را به طور زیرین بیان کرده  
است: «اول، آن که او را طبع موزون بوده باشد تا بر عروض و قوافی کمابتنبغی واقف  
شود. دوم، تصوّر معانی پسندیده تواند کردن. سوم، آن که آن معنی را به ترتیب مناسب  
ادا تواند کرد. چهارم، آن که اسباب معاش او به قدر کفاف مهیا باشد، تا همگی خاطر به  
تحصیل آن مشغول گردد. پنجم، آن که باعث بر آن متحقق گردد و آن چند چیز تواند  
بود...» (۵/۲).

مؤلف نفائس‌الفنون... به غیر از عیوب شعری‌یی که مربوط به وزن و قافیه شعر  
هستند، عیوبی را برشمرده است که تعلق به متن شعر دارند و به دو قسم تقسیم

می‌شوند: عیوب معنایی و عیوب لفظی.

عیوبی که راجع به معنی هستند عبارتند از تأکید معنی، تناقض، ممتنع، مخالفت عرف و عادات، نسبت کردن چیزی بر چیزی که او را آن نباشد، قلب معنی، در مدح اوصاف جسمانی نمودن، بر مدح آباء و اجداد اختصار ننمودن، تبدیل صفات، تحسین القبح؛ و عیوبی که راجع به لفظند عبارتند از تنافر در حروف، اخلال (نقص لفظ)، تسلیخ (نقص کلمه در وزن یا قافیه)، تزئیب (عکس تسلیخ)، تغییر در کلمه و تفصیل (۵۸-۵۷/۲).

به طوری که می‌بینیم آملی در مورد ارزش دادن به شعر، پیش از همه به جهت منطقی و شکلی شعر که در مجموع جزء فصاحت را تشکیل می‌دهد، دقت اساسی داشته است. آملی در بیان ماهیت علم تقریض و معیار علمی بها دادن به شعر نظر دقیق عالمانه دارد. او اهمیت تأثیر سخن را با آوردن قول‌هایی از روزگار شاهان و شعرا بازگو نموده، مقرر می‌کند که آن وادار می‌سازد که هنگام بررسی شعر برای شاهد معنایی ابیاتی را بیاورد که به کس تأثیر معینی گذاشته تواند. در خصوص تأثیر سخن به معنی زیرین تأکید دارد: «یکی از سلاطین ماضی از شخصی از امرای نواحی به غایت رنجیده بود، چنان که بر خدمتکاران او نوشته بود که سر او را به درگاه فرستند. آن امیر این بیت را بر رقعهای نوشته به شاه فرستاد:

سر خواسته به دست کس نتوان داد / می‌آیم و بر گردن خود می‌آرم  
و چون بیت به شاه رسید، بسیار خجمل شد و خلعتی گرانمایه فرستاد و عذر خواست» (۵۷/۲).

در برابر ادبا شعرای هر دور و زمان نیز در اشعارشان درباره هنر شاعری، ماهیت تصویر بدیعی، برد و باخت آثار خویش و دیگران اشاره‌ها نموده‌اند که این گونه اشارات قدیمی‌ترین نمونه‌های انتقادی به شمار می‌روند.

اهمیت افکار انتقادی شاعران را در رونق افکار ادبی و انتقادی عصر میانگی یک گروه محققان تأکید نموده، مشخصات آن را تا اندازه‌ی مورد تحلیل و تحقیق قرار داده‌اند (۱۰،۹،۸،۷).

افکار انتقادی افاده شده در دیباجه دیوان غرةالکمال امیرخسرو نیز خصوصیت نظری دارند. او در مورد شعر سخن به میان آورده به مانند شمس قیس رازی تأکید کرده

است که حسن و قبح شعر شاعر را باید شخص دیگر معین کند، چون که خود شاعر عیب خود را دیدن نمی‌تواند:

چشم تو از عیب تو دیدن تهی است از دیگری پرس که عیب تو چیست

(۱۶/۱)

«از دگری پرس» گفتن امیر خسرو بی شبهه اشاره به نقادان سخن است که در زمان او کم هم نبوده‌اند. در قطعه زیر نفوذ نقادان سخن و سهم ایشان در پیشرفت حیات ادبی به خوبی تأکید شده و انعکاس یافته است:

اگر تحسین شعر خویشتن بردست خویش است همه کس خویشتن را عنصری و انوری داند  
ولی غواص از دریا گهر بیرون کشد، اما چو وقت قیمت آید، قیمت آن جوهری داند

(۱۷/۱)

موافق پیشنهاد امیر خسرو شخص ایجادکننده نسبت به کلام بدیع احتیاط کار باید باشد و پیش از همه در اصلاح عیب و نقصان شعر خود بکوشد. این دستور از دستورهای ادبی و زیبایی‌شناسی جاویدانه ادبیات فارسی تاجیکی محسوب می‌شود:

همان نظریه خودانداز و عیب خودرابین که تا ز تو نظر عیب جمله بردارند

(۳/۱)

### ب. نقد عملی

افکار ادبی و انتقادی محمد عوفی در تذکره لباب‌الالباب در راه مطابق نمودن نظریه به عمل در تاریخ افکار ادبی و انتقادی قدم نخستین بود. در آن باب‌های لباب‌الالباب که به ذکر اشعار شاعر اندیشه‌رانی نموده، حسن و قبح آن را گوشزد کرده است. محمد عوفی بیشتر اسیر عبارت‌پردازی و صنعت‌گری متکلفانه گردیده، به شعر و هنر شاعران، پیش از همه، موافق ذوق شخصی خویش، معیارهای زبانی، بدیع و دیگر دستورهای علمی و ادبی عهد خود بها می‌دهد که این نوع نقد شعر را عبدالحسین زرین‌کوب «نقد ذوقی» نامیده است. مثلاً، به همین منوال درباره شعر دقیقی و عنصری چنین اظهار نظر نموده است: «شعر دقیقی از کار دَق و تار دِق دقیق‌تر است و او را به سبب دِقّت معانی و رِقّت الفاظ دقیقی گفتندی... شعر عنصری مدون است و عرصه فضائل به زینت شمائل او مزین... و اشعار عنصری شعار فصاحت و دلیری دارد، دقت معنی با رقت فحوی جمع است...» (۵۱۶-۴۹۷/۳).

به همین طریق، اغلب ارزش‌گذاری عوفی در خصوص شعر شاعران هرچند که

خصوصیت توصیفی داشته باشند، ریشه قوی علمی دارد. با وجود این در لب‌الب‌الباب ملاحظات انتقادی نیز به چشم می‌خورند که با دقت تمام گفته شده‌اند و ارزش واقعی شعر و هنر شاعر را معین می‌نمایند مثلاً در خصوص شعر فردوسی به طور ذیل اظهار نظر نموده است که بی‌شبهه در راه شناخت هنرِ ابداعی شاعر دارای اهمیت است: «فردوسی که فردوس فصاحت را رضوان و دعوی بلاغت را برهان بود... داد سخن بداده و برهان فضل نموده و جمله گذشتگان را در خجلت انداخته و آیندگان را در تکاپوی فکرت افکنده و کمال صنعت در آن است که از اول تا آخر بر یک نسق رانده است و بر یک شیوه گفته و مختتم او ذوق مفتوح دارد و این کمال قدرت و غایت استادی بود و هر کس که اختیارات شاهنامه، که خواجه مسعود سعد جمع کرده است، مطالعه کند داند که قدرت فردوسی تا چه حد بوده است» (۵۱۹/۳).

از این سخنان و مطالعه کلی لب‌الب‌الباب برمی‌آید که محمد عوفی شعری را نشانه کمال قدرت و غایت استادی شاعر می‌داند که عذب و پرمعنی (از جهت بدیعیات و مضمون رسا بودن شعر) و معانی دقیق و بکر و عبارات بلیغ و استعارات نادر باشد، دقت با رقت فحوی جمع شده باشد و از اول تا به آخر بر یک نسق رانده و بر یک شیوه گفته شده باشد.

نشانه‌های نقد عملی را در انیس العشاق شرف‌الدین رامی نیز مشاهده نمودن ممکن است. رامی در برابر نشان دادن پسندیده‌ترین نمونه تشبیهات شعری، چون نقاد شعر بعضی از شاعران را مورد انتقاد قرار داده است. به این طریق که در مورد به جادو تشبیه کردن زلف از جانب ظهیرالدین فاریابی گفته است: «ظهیرالدین فاریابی زلف را جادو می‌خواند و در این تشبیه مخترع است، چنان که می‌گوید:

زلفت به جادوی ببرد هر کجا دلی است و آنکه به چشم و ابروی نامهربان دهد  
... جمهور طائفه در استعمال این تشبیه متفق نیستند...» (۹/۶).

یا خود در صفت مژگان گفته است: «جمعی از شعرای قدیم مژگان را "هندوان آینه‌دار" یا "الماس پاره" گفته‌اند، که این تشبیهات خلاف تشبیهات متداول است» (۱۷/۶).

به طوری که از مشاهدات فوق برمی‌آید در قرن‌های هفتم و هشتم نقد نظری و نقد

عملی در پیوستگی به هم همچون علم مستقل تشکل یافته، برای اولین بار در تألیفات ادبیات‌شناسی فنی با عنوان نقدالشعر یاد شده است. اولین کوشش در بررسی و انتقاد شعر شاعران از لحاظ معیارهای ادبی و هنری از جانب شمس قیس رازی به وقوع پیوسته، برای تدقیق این مسأله شرایط موافق فراهم آورده است. محض در همین دوره، در اساس آموزش و تحلیل و تحقیق نمودن اساس‌های عملی شعر کلاسیک علم نقدالشعر از لحاظ نظری پرقوت گردیده، اصطلاحات مخصوص دخل‌دار به آن پیدا شده‌اند.

### مآخذ

۱. امیر خسرو دهلوی. غزوة الکمال. نسخه کتابخانه استیتوی شرقشناسی ازبکستان، رقم ۱۷۸.
۲. محمد بن محمود آملی. نفاث الفنون فی عرائس العیون. قسم اول، چاپ سنگی، بدون تاریخ طبع.
۳. محمد عوفی بخارایی. لباب الالباب. با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات کامل به کوشش سعید نفیسی. تهران، ۱۳۳۵.
۴. شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، المعجم فی معایر اشعار العجم. به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. با مقابله و تصحیح مدرس رضوی. تهران، ۱۳۳۷.
۵. شمس قیس رازی. ادوات شعر و مقدمات شاعری. اصفهان، ۱۳۴۲.
۶. شرف‌الدین رامی. اینس المشاق. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران، ۱۳۳۵.
۷. ستاروف، عبدالنسی. از تاریخ افکار ادبی و ایستیک‌کی فارس و تاجیک (عصرهای ده و پانزده میلادی). رساله...، دوشنبه، ۱۹۷۲.
۸. شریف وف‌خدای. تشکل افکار ادبی تاجیک در عصرهای ده و یازده میلادی. رساله...، دوشنبه، ۱۹۷۰.
۹. شریف وف‌محمدیار. شمس قیس رازی و افکار ادبی و انتقادی او. رساله...، دوشنبه، ۱۹۸۵.
۱۰. شریف وف‌بایمراد. افکار ادبی و انتقادی خاقانی. رساله...، ۱۹۹۶.
۱۱. عبدالحسین زرین‌کوب. نقد ادبی. تهران، ۱۳۶۶.